شماره ۱۲۷۷ — سال پنجم

اطلاعات

(روزنامه یومیه عصر)

صاحب امتیاز و مدیر : « ع . مسعودی »

محل اداره : خیابان لاله زار کوچهٔ برلن

(نمرهٔ تلفون ۴۴۴)

(عصر ۲ شنبه)

۱۸ اسفندماه ۱۳۰۹ — ۱۹ شوال المکرم ۱۳۴۹

۹ مارس ۱۹۳۱

تك شماره ٤ شاهی

قیمت اشتراك : یکساله ششماهه سه ماهه

درطهران وولایات: ۱۰۰ فران ۵۰ فران ۲۵ فران

ممالك خارجه : ۲ لیره ۱ لیره ۱۰ شلینك

(قیمت اعلانات | صفحهٔ اول سطری ۳ فران | « ۲ و ۳ « ۲ | « ۴ « ۱)

افزایش مخارج غیر مرئی

وکسر حقیقی عایدات و مخارج

حالا برمیگردیم بتعقیب مطالب سابق خود درموضوع قانون انحصار تجارت....

از گفتگوی پریروز میخواستیم این نتیجه را بگیریم که از چند سال باینطرف تناسب بین تولید ومصرف بهم خورده است. در اینقسمت نمیتوان تردید کرد زیرا بااینکه بیك نسبتی صادرات هم نسبت بتکثیر وارداتی در ظرف سنوات اخیر بالا رفته معهذا کاملا محسوس می شود که بنیهٔ اقتصادی مملکت در اثر تفوت فاحشی که بین دخل و خرج حقیقی مابامقایسه سابق پیدا شده ضعیف تر گردیده است

احصائیه گمرکی را اصولا نمی توان ملاك حقیقی کسر یا افزایش دخل و خرج دانست اگرتفاوت بسیاری از ممالك دنیا روی احصائیه گمرکی بود باید تا بحال چندین بارورشکست شده باشند ، در دنیا کمتر مملکتی است که واردات و صادراتش تعادل داشته باشد ، انگلستان هلاند، دانمارك ، اسپانی از ممالکی هستند که هر ساله تفاوت فاحشی در احصائیه گمرکی دارند اگرواقعا در سال مطابق احصائیهٔ گمرك چندین ملیون لیره اضافه واردات داشته باشند پس این ممالك بایدتابحال افلیر و ورشکست شده باشند ووقتی مامی شنویم که درظرف سال فلان مملکت چند ملیارد کسر صادرات داشته تعجب میکنیم زیرا می بینیم کمترین حالی در ارکان داخلی آن مملکت وارد نشده است!

حالا فلسفهٔ این کار چیست؟

علاوه بر ارقام گمرکی بسك عایدات مخفی هم بمملکت سرازیر می شود که بهیچوجه درجزو احصائیه گمرك وارد نمی شود . این عایدات مخفی از چندین طریق بدست می آید : یکی منافعی است که از سرمایه های افراد که در خارج از مملکت بکار انداخته شده است به مملکت سرازیر میشود مثلا فلان ملیونر انگلیسی سرمایهٔ خودرادر فلان نقطهٔ عالم صرف تاسیساتی نموده که هر سال از آن سود میبرد یا سرمایه خودرا دربانکهای فرانسه و نیویرك انتقال داده وتنزیل می گیرد که هیچیك از این منافع و عایدات جزو ارقام رسمی گمرك نیست .

همین طور عایداتی که از مسافرین خارجی درمملکت خرج می شود ارقامی نیست که جزو صورت رسمی گمرك در آید ، ازعایدات مسافرین خارجی نباید غفلت کرد زیرا تنها موجب خوشبختی وثروتمندی تمرکز طلادر مملکت فرانسه عایدات مسافر می باشد که اگر خللی باین قسمت وارد آید این مملکت در ردیف ممالکی قرار خواهد گرفت که دچار تنگنای اقتصادی وفلاکت مهیبی خواهد افتاد.

یك عایدات دیگری هم هست که از سرمایه های داخلی مملکت تحصیل می شود و آن مسئله کشتی رانی است ، مثلا جهازات انگلیسی که بین اروپا و آسیا ، یا امریکا و اروپا ایاب وذهاب و بحمل و نقل مال التجاره اشتغال دارند عوایدی بصاحبان اسهام خود می رسانند که بهیچوجه مربوط بکمرك نیست و محسوس نمیشود

دانمارك وهلاند این دو مملکت اروپائی کوچك که جمعیت هر کدام از پنج ملیون تجاوز نمی کند مطابق احصائیه گمرکی هرسال چند ملیون لیره کسر صادرات دارند وبنا براین می بایستی در ظرف مدت دوسه سال شیرازهٔ این دو مملکت ازهم گسیخته شود اما سرمایه های مخفی وغیر محسوس که باین مملکت هر ساله داخل میشود کاملا جبران کسر صادرات شان رامی نماید وحتی اضافاتی هم تولید می نماید، این عایدات غیر محسوس عایداتی است که از کشتی رانی در دریا ها عاید سرمایه داران و صاحبان سهام هلاندی ودانمارکی میشود ، وتنزیلی که هرماهه از سرمایه های تمرکز یافتهٔ متمولین این دو مملکت از بانك های خارجی بمملکت سرازیر میشود و بالاخره مسافرینی است که از هرنقطه عالم نه بقدر فرانسه و آلمان و انگلیس بلکه به سبت خود مسافر پذیرائی می کنند که از این سه چشمه عایدات غیرمرئی کاملا اداره میشوند .

بنا بر این نمیتوان جتماً ارقام گمرکی را مقیاس و میزان کسر یا اضافه واردات و صادرات دانست چنانچه اگر حقیقة این تفاوتی که هرساله در احصائیه گمرکی مادیده میشود تفاوت واقعی بود وهرسال قریب سی چهل ملیون تومان ثروت این مملکت خارج میشد دیگر چیزی باقی نمی ماندو از هستی ساقط بودیم . پس یك عایدات غیر محسوس و یك مخارج غیر محسوس وجود داشته که این عدم موازنه را نگاه داشته است ولی میتوان گفت آن عایدات غیرمحسوس درظرف سنوات اخیر ازمخارج غیرمحسوس بیشتر شده وافزایش قابلی یافته است

ما کشتی رانی درخارج نداریم ، سرمایه دارانی هم نداریم که سرمایه های آنها یا دربانك های خارجی تمرکز یافته باشد که قابل ذکر باشد و یا تاسیساتی درخارج از مملکت داشته باشند که عایدات آنها بمملکت بر گردد . مسافرین خارجی هم نداریم وعدهٔ مسافرین خارجی که بقصد سیاحت بمملکت ما می آیند بقدری نیست که قابل ذکر باشد

ما در ظرف سنوات اخیر یك عایدات غیر محسوس داشتیم که از یکطرف رو بنکث گذاشت و از طرف دیگر مخارج غیرمحسوس ما بالا رفت که در نتیجه اکنون یك بحران و یك تفاوت فاحش را کاملا حس می کنیم

قسمت مهم صادراتی که از ایران فرستاده میشد مخصوصا صادرات فرش در سرحد قیمتی گفته میشد که فروش آن دوبرابر آن قیمت بود همین طور صدور اشیاء عتیقه و آثار تاریخی که با قیمت های خیلی کمی از گمرك می گذشت بچندین برابر قیمت اظهار شده فروش می رفت و در مقابلش یا پول یا جنس خارجی بر می گشت که این دو قسمت نکث فاحش یافته .

از طرفی مخارج غیر محسوس ما قیافه دیگری بخود گرفت . یکی از مخارج غیر محسوس یعنی مخارجی که با احصائیه گمرك سرو کار ندارد — مخارج محصلین ایرانی است در اروپا.

اگر خوب خاطر خوانندگان محترم باشد تاچند سال پیش بهیچوجه محصل باروپا بقصد تحصیل اعزام نمیشد رفتن باروپا بقصد تفریح ، اعزام محصل منحصر به چند نفر اعیان زاده وخیلی محدود بود. ازانه رفته اعزام محصل طوری افکار هموطنان را حاطه کرد که اکنون شاید هیچ پدری نباشد که آرزوی فرستادن فرزند خود را باروپا در مغزخویش نپرورانید

و اگر احصائیه صحیحی از عدد محصل و محصلات کنونی دردست بود معلوم میشد که چه عدهٔ از ایران برای تحصیل در نقاط مختلفه اروپا پراگنده شده اند

چندی اقبل هیئت وزراء معادل مبلغ ۱۸ هزار لیره برای مخارج یکماهه محصلین آزاد پیش بینی نمود وبدستور اجرای آن را ببانك ملی صادر نمود که پس از رسیدگی تصدیق نامه ها واوراق مربوطه بتحصیل مخارج یك ماهه محصلین داده شود ولی درجریان پرداخت مبلغ مزبور معلوم شد که احتیاجات محصلین بیش از این است !

این پولی است که هرماهه برای محصلین غیر دولتی فرستاده می شود و البته خوانندگان محترم سابقه دارند که اکنون قریب چهار صد نفر محصل وزارت معارف وعدهٔ کثیری محصل وزارت جنك ، وزارت پست وتلگراف ، عدلیه ، طرق وراه آهن ، قورخانه و مؤسسات دیگر در نقاط مختلفه اروپا مشغول تحصیل هستند .

اینها مخارج غیر مرئی است که درظرف سنوات اخیر افزایش قابل توجهی حاصل کرده ودر برابر آن عایدات غیر مرئی که ازصادرات قالی یا اشیاء عتیقه ویا مسافرین خارجی بمملکت جلب میشد بدرجه انحطاط رسیده وبنابراین میتوان گفت عایدات ومخارج غیر مرئی نه فقط توازن خود را از دست داده بلکه افزایش فاحش آن تاثیر قابل توجهی در اقتصادیات و اوضاع عمومی مملکت داشته است

بنا بر آنچه ذکر شد کسر واردات و صادرات ما نه تنها کسر علنی احصائیه گمرکی است بلکه این کسر درمخارج غیرمرئی نیز بخوبی محسوس میگردد و میتوان گفت هم صادرات وواردات تعادل خودرا از دست داده ویك کسر وخیمی پیدا کرده است ، هم مخارج غیرمرئی مملکت چند برابر گردیده و هم در یك موقعیت بس خطرناك یعنی بحران عمومی دنیا واقع هستیم که جریان مهیب آن ممکن است آخرین هستی ما را دستخوش خویش سازد و متاسفانه در چنین موقع خطیری ، افراد مملکت هم بدون مطالعه و احتیاط درصرف اشیاء و امتعه خارجی و وارد کردن آن و بالاخره محو واضمحلال طبقات تولیدیه مملکت راه افراط و تفریط می پیمودند .

بعلاوه پیش آمد های فوق مصادف شده است باضرر هنگفتی که از تنزل نقره در دنیا به ثروت عمومی مملکت ما وارد آمد و دراین عدم موازنه تجارت مبالغ هنگفتی درتحت تاثیر گران شدن قیمت اسعار متوجه ماشد که فورا دولت در صدد تغییر واحد پول مملکت برآمد واستقرار پول مملکت هم روی واحد طلا حتما مستلزم توازن و تعادل حقیقی دخل و خرج مملکتی است که اینك دولت میرود این نیت و مقصود مهم را درلوای قانون انحصار تجارت عملی ساخته واز عواقب وخیم بحران اقتصادی جلوگیری نماید

میعاد مردم شیك

کافه ـ قنادی وکا

(میدان مخبر الدوله)

از مقالات وارده

ناله دلخراش

صبح شد دوباره سر از خواب محنت برداشتم ایکاش همانطور که سربالین موقت گذارده غنوده بودم دیگر ازجای برنمیخواستمی راستی چقدر بدبختم که مرك هم از من بیزار است هرچه خودرا بدو نزدیکتر می کنم اواز من بیشتر دوری میکند ـ مرك درکام تیره بختان انگبین و عسل است و برای اغنیا وثروتمندان حنظل ولی طبیعت این آرزو راهم که اجابتش خیلی سهل است برای ستمدیدگان برنمی آورد من بزیستن علاقه ندارم وزندگی سراسر محنت و دیدن ناملایمات از روزگار و دوستان خسته شده ام : دوستان وآشنایان هم در ایام مصیبت و محنت مرا ترك گفته اند آنکسی که بدو ایمان داشته و سر ارادت و بندگی بدرگاهش پیش آورده بودم چندی است بدون جهت روی از من برتافته است چه میشد که بر سرلطف آید و بنده خود دوباره بنوازد به بخشید از موضوع دور افتادم این می گفتم انسان طبعاً طالب تنوع است واگر منعم هم باشد زندگانی یك نواخت او را کسل می کند چه برسد اینکه دستش ازمال دنیا تهی باشدمشاهده ناملایمات هم جزودستور زندگانی یومیهٔ من شده گوئی طبیعت مرا راز دارخود قرار داده است که جنایات خود را پیش من فاش کند اینك میخواهم یکی از جنایات طبیعت راهم که جزو مشاهدات این هفته من بود برای خوانندگان محترم بیان کنم تا دیگران برقت آیند وبراحوال ستم کشان رأفت آورند : من که وسیله دیگری برای کمك به ستم کشان ندارم این را برای جلب قلوب سنگدلان باحوال بیچارگان دراین نامه گرامی افشا میکنم .

روزی بسمتی میرفتم ودر بین راه باخود اینگونه اندیشه ها میکردم که مقصود از آفرینش چیست و چرا در عالم اینطور بی اعتدالی وعدم تساوی حکمفرماست من درکارخلقت چون و چرا نتوانم کرد و الا آیا کسی هست که ازمشاهده اوضاع زندگی بشر که من برای خود تراشیده ام مواجه شود ؟

خلاصه درآنموقع ازشدت سرماوبوران کسی در خیابان نبود جز اتومبیل های سریع السیر اعیان من بودم ودختر خردسال طفلك لباسش مندرس سربرهنه موهای خرمائیش بروی شانها ریخته ضجه میکرد وزاری مینمود نزدیك شدم دیدم گاهگاهی مژه ویلك چشمان ارغوانی خود را بهم گذارده قطره لؤلؤ برخساره گلگون فرو میریزد وازشدت سرما مینالد ـ من نزدیك شدم که اگر اورا حاجتی است روا کنم واگر مقصدی دارد در صورت امکان با طیب خاطر انجام دهم دختر ناگهان جلو افتاد وچندقدمی بگذشت درب خانه ایستاد وبا انگشتان کوچك خودمرابدخول درخانه دعوت نمودمن نزدیك شده صدای ضجه و ناله دلخراشی بگوشم رسید بلا درنك داخل حیاط شده درب اطاق راگشودم دیدم دختری هیجده ساله درتوی بستری کثیف افتاده بینوا یك لحاف مندرس زیرپایش یك حصیر و اطرافش چند پارچه ظروف سفالین چیزدیگر وجود نداشت صدا زدم دختر خوردسال پیش آمد گفتم کسی غیرازتو و مریض در اینخانه نیست در پاسخ گفت چرا مادرم برای تهیه دوا و غذا بیرون رفته اسباب فروشد لحظه نگذشت که صدای ناله و فغانی بلندبگوشم رسیددرست دقت نمودم دیدم زنی وارد خانه شد یکی بر سر میزند و یکی بر سینه دشنام به طبیعت و مردم جابر و ظالم می دهد که کسی نیست دختر مریض و نان آورمن ویك دختر کوچك را ازچنگال مرك وسرما نجات دهد داخل اطاق شد چشمش که بمن افتاد چنان می گریست که گوئی باران برزمین میریزد من قضیه را استعلام نمودم و سبب ضجه وناله اش را پرسیدم آنزن گفت شوهرم مامور گمرك بود در صحاری الوار بدست اشرار در چند سال قبل مقتول حقوقی ازدولت ندارم این دو دختر از اوست واین دختر مریض که می بینی نان آور ماست و در یکی از مدارس ملی معلمی میکند وماهی دوازده تومان بیش ندارد وچهارماه است مریض شده هرچه اثاث البیت داشتیم معرض فروش گذارده تاامروز که آخرین سترعورتم (چادر سیاه سر) را بردم نزد کسی گرو بگذارم و وجهی برای مخارج چند روزی تهیه کنم بی انصاف است میخواست آنرابچند قرانی آنهم بقسطی بخرد و در اثنای صحبت آنزن شور بخت نگاهی حسرت آمیز و درد ناك بمریض میکرد و اشك میریخت و مریض هم ناله میکرد من بقصد آوردن طبیب ببالین مریض از خانه بیرون شدم باینطرف و آن طرف میدویدم طبیب کجا بود : گوئی در آن روز قحطی طبیب بود بالاخره بخانه طبیبی رسیده بدون اجازه وارد محکمه شدم گفتم جناب آقای دکتر

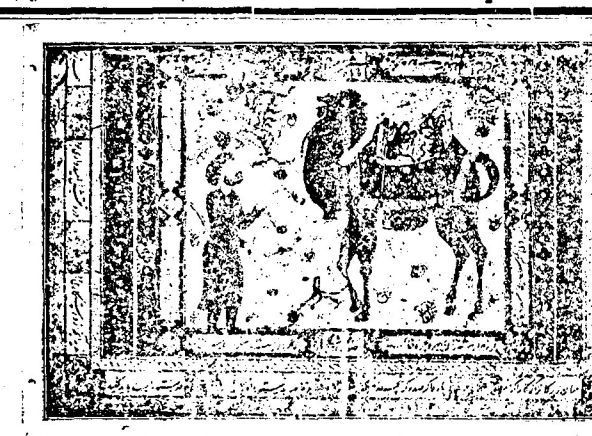

این پرده که تصویر شتر و شتربان و اطراف آن را کتیبهٔ فشنگی احاطه کرده ازاشیاء نفیس ایران است که در نمایشگاه صنایع لندن بنمایش گذاشته شده است امضای شیخ محمد در ذیل این پرده نفیس دیده می شود و مربوط بسال ۱۵۵۷ میلادی می باشد .

امراض چشم و گوش وبینی وحلق

دکتر معاضد میدان پهلوی (چهار راه حسن آباد)

مراسله حضرت رسول(ص)
به نجاشی پادشاه حبشه
دوملیون ونیم فرانك خریدارداردارد

جریده النداء چاپ بیروت صورت مراسلهٔ که حضرت رسول (ص) به نجاشی پادشاه حبشه نوشته و اورا دعوت بدیانت اسلام نموده بودند منتشر کرده است

و در ذیل آن مینویسد که مراسله مزبور با خط کوفی نوشته شده و حضرت رسول (ص) ذیل آن را با مهر شریف ممهور فرموده اند.

مجلهٔ ایلستراسیون معروف فرانسه کنت وسالی دی سران نمایندهٔ خودرا برای گزارش در بعضی از نقاط مشرق زمین اعزام داشته ومخصوصا مامور گردش بحبشه اش ساخته که بعضی معلومات مفیده وعکس های خوب واسناد ومدارك مهم تاریخی راکه مربوط بحبشه قدیم است بدست آورد .

موقعی که نماینده مشار الیه در بیروت متوقف بود اطلاع بهمرساند که پرنس سلیم فرزند سلطان عبدالحمید مراسلهٔ را که حضرت رسول محمد ابن عبدالله (ص) به نجاشی پادشاه حبشه نوشته است در دست دارد و این مراسله روی پوست آهو نوشته شده موضوع بی اندازه مورد توجه نمایندهٔ ایلوستراسیون واقع گردیده که آن را مشاهده ودر صورت امکان بدست آورد بهمین نیت بسمت جوینه که پرنس اقامت دارد حرکت کرده و پرفسور « ژان دبس » که هیکل بعلبك را تعمیر و مرمت نموده است با او همراه بود در آنجا باپرنس سلیم ملاقات نموده . پرنس آنها را از وجود مراسلهٔ مزبور نزد خود اطلاع داده و بآنها ارائه داد که در یك لفاف ابریشمی از حریر سبز ومذهب آنرا محفوظ نگاهداشته است

نماینده ایلوستراسیون در آنجا اطلاع بهمرساند که یکی ازموسسات درمصر با اومذاکره نموده که مراسله مزبور را در مقابل دویست هزار لیره مصری (لیره مصری قدری ازپوندانگلیسی زیاد تر است) بان موسسه واگذار کند ولی پرنس تقاضای مزبور رارد نمود . کنت دیسران به پرنس سلیم پیشنهاد نمود که مجله ایلوستراسیون میتواند در مقابل واگذاری مراسله مذکور بمجله دوملیون ونیم فرانك قیمت آن راپپردازد وضمنا شرط میکند که در صورت واگذاری کاملا آن را حفظ نماید وجزء مقدساتش شمارد ولیکن پرنس مشارالیه این تقاضا را نپذیرفته.

حکومت تزار
و محمد علی میرزا
کتاب حکومت تزار ومحمدعلی میرزا باچند فقره گراور از طبع خارج شد و در دفتر اداره روز نامه اطلاعات وکتابخانه طهران ازقرار جلدی چهارقران بفروش میرسد. برای ولایات باضافه اجرت پست .

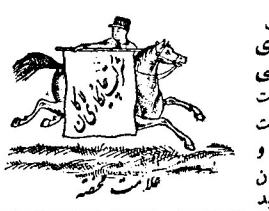

بهترین جائی های دنیا جائی لاکان است بشرکت سیکاری و شعبات آن مراجعه نمائید

چائی بهاره
اول لاهیجان ۹ قران یك گیروانکه فروش
مغازه ریپور ۵ ـ ۵ نمره اعلان ۹۴ ۲۲

بی خود نگردید
کراوات را از مغازه ری پور باید خرید
نمره اعلان ۲۳۱۰ ۳ ـ ۳

« درغرب خبری نیست »

بعد ؟

طبع این کتاب جالب توجه از شماره دیروز شروع شده است

مریضه ایست بینوا دختر هیجده ساله بیچاره بی کس بفرمائید اورا عیادت کنید : دکتر فورا عصبانی شده که من وقت برای چنین اشخاص ندارم . گفتم مریض از دست میرود . دکتر گفت من سه تومان حق القدم میگیرم . من در فکر مریض وپول بودم ناگهان دیدم که فضای سالون دکتر معطر ودرب اطاق بازشد وخانمی که لباسی فاخر دربر داشت وگویا با اتومبیل خود بدیدن دکتر آمده بود وارد محکمه شد ولی این خانم نجیب محترم بافرعن و حرکات مخصوص که کمتر بخانمهای اروپائی شباهت داشت بدکتر گفت که امروز آب دوش حمام منزل داغ بود و دستم دو دانه تاول زده . دکتر قلم برداشته نسخه نوشت دستوری داد .

خانم محترم با دستکش چرمی که در دست داشت کیف خود را باز نموده و دو تومان بدکتر تقدیم کرد و خدا حافظ نموده بسمت درب اطاق روان شد

آقای دکتر من حق القدم رالبول دارم بفرمائید بعیادت مریض ـ دکتر حق القدم را قبلا میگیرم که مخارج ضروری در پیش و لازم است .

من جز چند قرانی بیش نداشتم حالم منقلب و در پیش خود خجل شدم همان آن بسوی خانه مریض شتافتم که چندقرانیرا که فعلا موجوداست برای سایرلوازمات آنهاداده وضمناتهیه پولی کرده مجددا بسراغ دکتر روم وقتی وارد خانه شدم دیدم مادربیچاره یکطرف بالین مریض زانو های خودرا بغل کرده و اشك میریزد و آن دختر خردسال زیر چادر نماز مادرش سر بزانوان او گذارده میلرزد و از گرسنگی مینالد درآن بین مریضه ناله دلخراشی ازحنجره خود بیرون آورده و دیده خود را بربست و دیگر نگشود

مادر مویه کنان برسر و صورت میزد و بزبان حال بالای بستر دختر ناکام خود می گفت ایدختر ناامید عزیزم ای نان آور و مایه حیاتم تراسنین عمربسی کوتاه بود ستاره حیات تو چه زود غروب نموده و طریق افول پیش گرفت : پاره جگرم تو رفتی من و خواهر کوچکت را دروادی حرمان بیچاره وسرگردان گذاشتی ـ مرا دل سوخت جگر گداخت روانم جاری متاثر و درد ناك گردیده هر چه داشتم باخجلت توی دست دختر کوچك او گذارده صورتش بوسیده تسلیتهادادم وخدا حافظی نموده ازدرب منزل خارج وفکر آنان طوری مرا احاطه کرد که آلام و اسقام خود را فراموش نموده

محمدعلی منتظمی

بقلم مخبر صنعتی تایمز

خواص و ممیزات صنایع ایران ـ امتدادی ورنك آمیزی
نمایشگاه بین المللی صنایع ایران که در آکادمی سلطنتی افتتاح می‌شود و بمنزله مقدمه‌ای برای قلمرو جدیدی درتمدن‌محسوب‌می‌شود

اشیائیکه بنمایش گذاشته شده

ما با صنایع مستظرفه شرق بطور کلی آشنائی نداریم ولی باید ممنون و سپاسگذار کلکسیون های عالی موزه ها و همت خستگی ناپذیر متصدیان آنها بود که آنها را از نقطه نظر صنعتی و تربیتی در معرض استفاده عموم قرار داده‌اند .

اغلب مارك آشنائی مختصری باقاشی‌ها وظروف سفالین چین و مینیا تور ها و نقاشی ژاپون داریم .

حدود و میزان معلومات و اطلاعات ما نسبت بایران محدود بود است باقالی های ایران آن هم نه قالی های خوب و کاشی های ممتاز ایران .

صنایع ظریفهٔ ایران بطور کلی دارای ممیزات و خصائصی است که صنایع شرقی‌رااز صنایع غربی تفکیك میکند .

قولی است در افواه عوام و خواص که صنایع شرق را باید از رنك و صنایع غرب را بایداز شکل شناخت ،این نکته تا اندازه‌صحیح است‌ولی بطور کلی درست نیست ، هیچکس نمی تواند بنقاشی های روی گچ چینی که از طاق (مستر جرج یومر فیوپوس) تقدیم موزهٔ بریطانیا گردیده، با بحجاری های هندی که بر حسب اتفاق در نمایشگاه‌های شخصی در لندن دیده می‌شوند با بتذهیب کاری مستظرف معروف ژاپونی (اوتا مارو) نگاه کند و بگوید که مستظرفان مشرق زمین از دقت و ظرافت و اشکال پای کمی از مستظرفان غربی دارندنتیجی اشکالی‌که‌آنها بوجود می آورند ازاشکال‌صنایع اروپا تفاوت دارد ، تا حدیری که‌بنقاشی و فن ترسیم مربوط است صنایع ظریفهٔ شرقی، نسبت به اشکال از حیث ابعاد ثلاثه اعتناء و توجهی ندارد .

صنایع ظریفه شرق

اگر بپرسند که چرا چنین ا ست نمی توان بطور و قطع علت را بیان نمود ، البته جحاران چینی و هندی اظهار خواد هند داشت که‌عدم اعتنای‌صنعتگران شرق بشکل ناازجهت «مدور» را ندارند و شاید این تفاوت ناشی از یك اختلافات اساسی ما بین سلیقه ومذاقی‌است که شرقی‌ها و غربی‌هانسبت بدنیای مادی‌دارند. در نظر شرقی‌ها این چیز ها سایه‌ای بیش‌نیست و حال آنکه در مغرب همیشه صنعتگران سعی میکنند که جنبهٔ روحانی را با جنبه مادی اتفاق دهند و آنها را در هم آمیزند ، ولی شاید این فقره ناشی از آنست که مغربیان سعی می کنند مطالبی از صنایع ظریفه گرفته و داخل فلسفه نمایند .

بهترین طریق بیان این تفاوت واختلاف آنست که بگوئیم نقاشی غربی را میتوان‌باشکال مختلف در آورد و نقاشی غربی فقط نمایش هندسی دارد حالاکه کتب تذهیبی فارسی در نمایشگاه وجود داردبدیگ جاجت بگفتار نیست که در بین نقاشی و خطاطی‌شرقی رابطه بسیار نزدیکی موجود است .

دورافع‌نقاشی‌شرقی درحکم‌خوشنویسی و خطاطی میباشد . هرچه‌اشیاء صنعتی بیشتردر دسترس ما باشد ما بهتر ومیتوانیم موارد مشابهت آنها را معلوم کنیم واگرچه از حیث مشخصات عمومی‌صنایع شرق وغرب بایدبیگر اختلاف دارند معذلك‌قدر مشترکی بین آن‌ها وجود دارد ،

وجای سی خوشوقتی‌است دراین نمایشگاه که جاهترین نمایش کا هیای صنعتی در عالم بشمار میرود فرصتی بدست آمده است که‌موارد‌شباهت صنعت شرق و غرب بطرزی مطلوب و دلسندو علمی معلوم شود .

ما در این مقاله نمی خواهیم صحبت از تاثیر این نمایشگاه برای ایران و اروپا بکنیم و این بحث را بقلم متخصصین فن واگذار می نمائیم بلکه قصد ما آن است که فرا ئت طبیعی شرق و غرب را تاحدی که‌میسر باشد معلوم کنیم .

غرابت غربی

این نکته نیز قابل هم که کس عیان است که اگرچه بین نمایشگاه ایطالیا وسایر نمایشگاه های سابق و کنونی تفاوت فا حشی مو جود نبوده ولی نمایشگاه ایطا لیا بیشتر از نمایشگاه هلند و فلاندر ونمایشگاه ایران شباهت دارد این شباهت که هم در رنك و هم در بعضی اشکال وجود داشت بیشتر در اطا لیائی که مخصص آثار قدیمه بود به طرزی آشکار دیده میشد .

ولی قطع نظر از این شباهت‌ها وقرابت ها که توضیح آن در عهده متخصصین است و صرف نظر از تاثیر و نفوذ اعراب و مسلمین اندلس درصنعت اسپانی رشته باریکی ازقرابت و شباهت که در بین شرق و غرب موجود است برای ماانگلیسها بسی دلکش وجالب‌توجه میباشد .

اگرچه ماهم مانند سایر ممالك اروپای شمالی ادخال عناصر لاتن را در صنایع خود قبول کرده‌ایم ولی باید ممنون و سپاسگذار کلکسیون های عالی موزه ها و همت خستگی ناپذیر متصدیان آنها بود که آنها را از نقطه نظر صنعتی و تربیتی در معرض استفاده عموم قرار داده‌اند .

اغلب مارك آشنائی مختصری باقاشی‌ها وظروف سفالین چین و مینیا تور ها و نقاشی ژاپون داریم .

حدود و میزان معلومات و اطلاعات ما نسبت بایران محدود بود است باقالی های ایران آن هم نه قالی های خوب و کاشی های ممتاز ایران .

صنایع ظریفهٔ ایران بطور کلی دارای ممیزات و خصائصی است که صنایع شرقی‌رااز صنایع غربی تفکیك میکند .

قولی است در افواه عوام و خواص که صنایع شرق را باید از رنك و صنایع غرب را بایداز شکل شناخت ،این نکته تا اندازه‌صحیح است‌ولی بطور کلی درست نیست ، هیچکس نمی تواند بنقاشی های روی گچ چینی که از طاق (مستر جرج یومر فیوپوس) تقدیم موزهٔ بریطانیا گردیده، با بحجاری های هندی که بر حسب اتفاق در نمایشگاه‌های شخصی در لندن دیده می‌شوند با بتذهیب کاری مستظرف معروف ژاپونی (اوتا مارو) نگاه کند و بگوید که مستظرفان مشرق زمین از دقت و ظرافت و اشکال پای کمی از مستظرفان غربی دارندنتیجی اشکالی‌که‌آنها بوجود می آورند ازاشکال‌صنایع اروپا تفاوت دارد ، تا حدیری که‌بنقاشی و فن ترسیم مربوط است صنایع ظریفهٔ شرقی، نسبت به اشکال از حیث ابعاد ثلاثه اعتناء و توجهی ندارد .

صنایع ظریفه شرق

اگر بپرسند که چرا چنین ا ست نمی توان بطور و قطع علت را بیان نمود ، البته جحاران چینی و هندی اظهار خواد هند داشت که‌عدم اعتنای‌صنعتگران شرق بشکل ناازجهت «مدور» را ندارند و شاید این تفاوت ناشی از یك اختلافات اساسی ما بین سلیقه ومذاقی‌است که شرقی‌ها و غربی‌هانسبت بدنیای مادی‌دارند. در نظر شرقی‌ها این چیز ها سایه‌ای بیش‌نیست و حال آنکه در مغرب همیشه صنعتگران سعی میکنند که جنبهٔ روحانی را با جنبه مادی اتفاق دهند و آنها را در هم آمیزند ، ولی شاید این فقره ناشی از آنست که مغربیان سعی می کنند مطالبی از صنایع ظریفه گرفته و داخل فلسفه نمایند .

بهترین طریق بیان این تفاوت واختلاف آنست که بگوئیم نقاشی غربی را میتوان‌باشکال مختلف در آورد و نقاشی غربی فقط نمایش هندسی دارد حالاکه کتب تذهیبی فارسی در نمایشگاه وجود داردبدیگ جاجت بگفتار نیست که در بین نقاشی و خطاطی‌شرقی رابطه بسیار نزدیکی موجود است .

دورافع‌نقاشی‌شرقی درحکم‌خوشنویسی و خطاطی میباشد . هرچه‌اشیاء صنعتی بیشتردر دسترس ما باشد ما بهتر ومیتوانیم موارد مشابهت آنها را معلوم کنیم واگرچه از حیث مشخصات عمومی‌صنایع شرق وغرب بایدبیگر اختلاف دارند معذلك‌قدر مشترکی بین آن‌ها وجود دارد ،

وجای سی خوشوقتی‌است دراین نمایشگاه که جاهترین نمایش کا هیای صنعتی در عالم بشمار میرود فرصتی بدست آمده است که‌موارد‌شباهت صنعت شرق و غرب بطرزی مطلوب و دلسندو علمی معلوم شود .

ما در این مقاله نمی خواهیم صحبت از تاثیر این نمایشگاه برای ایران و اروپا بکنیم و این بحث را بقلم متخصصین فن واگذار می نمائیم بلکه قصد ما آن است که فرا ئت طبیعی شرق و غرب را تاحدی که‌میسر باشد معلوم کنیم .

غرابت غربی

این نکته نیز قابل هم که کس عیان است که اگرچه بین نمایشگاه ایطالیا وسایر نمایشگاه های سابق و کنونی تفاوت فا حشی مو جود نبوده ولی نمایشگاه ایطا لیا بیشتر از نمایشگاه هلند و فلاندر ونمایشگاه ایران شباهت دارد این شباهت که هم در رنك و هم در بعضی اشکال وجود داشت بیشتر در اطا لیائی که مخصص آثار قدیمه بود به طرزی آشکار دیده میشد .

ولی قطع نظر از این شباهت‌ها وقرابت ها که توضیح آن در عهده متخصصین است و صرف نظر از تاثیر و نفوذ اعراب و مسلمین اندلس درصنعت اسپانی رشته باریکی ازقرابت و شباهت که در بین شرق و غرب موجود است برای ماانگلیسها بسی دلکش وجالب‌توجه میباشد .

اگرچه ماهم مانند سایر ممالك اروپای

«در غرب خبری نیست»

بعـــــد ؟

بقلم ا.م رمارك‌نویسندهٔ‌آلمانی ـ۲ـ ترجمه م.ص. مظفرزاده

امریکائی ها اطراف ما نیم دایره تشکیل داده از آن ها همه جوان ـ خوش ترکیب ـ قوی و از نظر اول فهمیده می شود که هیچ وقت گرسنگی ندیده اند سالخوردگان امریکائی از (بتکه) (کوزوله) که بین عده ما نسبتا سمن بودند جوانتر وخوردسالان آن ها از (تروسکه) و (بروگر) که جزء خوردسالان عده ما محسوب می شدند کوچك تر نبودند . لباس نظامی آن ها تازه ـ پالتو تازه ـ چکمه ها قد پا و رطوبت جذب نمی کند . اسلحه‌براق و قطار کمر مملو از مهمات است . همه تازه نفس و آثار بر سودگی درچین آن‌ها خوانده‌نمیشود

ما ها برابر آن ها مثل دزد گردنه هستیم . لباس های‌نظامی ما با گل و کثافات چندساله باران (آرگون) کج ناحیه(شامپانی) آب سرخ و (فلاندر) عجین شده ـ پالتو ازذرات شرابل مانند لانه زنبوردارای وصله‌های درخت وازبسیاری لجن وخون‌چندبنظرمی‌آید . چکمه‌ها پاره خطوط تفنك‌هاازشدت استعمال وسمانه محو شده ومهمات جنگی را تقریبا فاقد هستیم . سربوربا مانند وحشیها و بقدری کثیف و خسته هستیم که بتصور نمیگنجد . بین عده مامن (بربر) تروسکه (بروگر) محصلین مدرسه عالی دار العلمین هستیم ولی مدتها است که چنك بین‌ما و سایرین قاطوئی نگذاشته است همه سرباز هستیم وما اینکه درجه صاحب منصبی درسردوشی (بربر) دیده‌می‌شود ولی رئیس واقعی ما (بتکه) گفتدود میباشد . تدریجا بر عده آمریکائیها و تماماجیان افزوده می شود . مادر اطراف مجروحین حلقه زده‌ایم . ما ازجمعیت واز کثرت نفرات نمی ترسیم ولی حس تماون سربازی ـ نفرات مارا بهم نزدیك می کند . آمریکائیها جزئیات پوشش ما را بهم نشان می دهند . یکی از آنها قطعه نان سفید به (بربر) تعارف میکند وما اینکه آثار گرسنگی ازهمه جای او هویداست هدیه مزبوررا نمی پذیرد . بقتا یکی‌از آنها بانسمان مجروحین نظر دوخته با تحیر دیده برنمی‌گیرد . ما،بارجه های تنظیف مخصوص زخم ،بندی را فاقد بوده ایم و مدتها بود که بجای آن‌کاغذ آبچین استعمال میکردیم . تدریجا همه نظر ما بمجروح مزبور متوجه گشته سپس کمی از ما دور شده بین‌خود پیچ پچی کردند قیافه انها دراین لحظه دلسوز و صمیمی‌بود آنها دیدند که‌ما برای زخمهای خود جای تنظیف نداشتیم . آمریکائی تنومندی که‌ابتدا طرح رفاقت ریخته بود دستش‌را روی‌شانه « بتکه » گذاشته وگفت : آلمانی سربازخوب ... سرباز رشید ... سابرین با حرکات سر تصدیق کردند . از طرف ما جواب داده نشد زیرا تاثر مانع ادای‌کلمات است

قربانی های هفته های اخیر جنك مافوق طاقت ما بود ، و با این که همه منتظر صلح بودیم با این وصف در آتش جنك سوخته و قدیه می دادیم . ما بدون چون و چرا جنك می کردیم و برای نشان دادن نیروی جنگی خود از ۳۰۰ قرعه‌گروهان مافقط ۳۲ نفر زنده وباقی مانده‌بود

ما مثل همیشه بدون هیچ اندیشه و خیالی ـ با اطمینان باینکه عمل خوبی را که ماموز انجام آن هستیم اجرا می کنیم جان می سپردیم . ولی در این لحظه تاثیر نگاه همدردی امریکائی ها ما را بیهودگی جان بازی، های مزبور گیج می کند . ما لب های خود را بهم فشرده ایم . لهذا برای اینکه قیافه ما چه‌هستیم ؟ بازماندگان رشادت تاثر آور و حزن انگیز . یك عده مردمان زنده پوش ـ نیمی از گرسنگی ، امراض فقر و فاقه جان سپرده ـ

جمعی زخمی و مجروح و معدودی مردگان متحرك . مخصوصا وقتی باین حقیقت تلخ می رسیم که همه این رشادت ها و قربانی ها هدر رفته ـ غرور فوق العاده اندوهگینی برما مسلط شده واگر طاقت‌گریه هم ازما سلب نشده بود ـ احساس می نمودیم ما را به گریه‌می‌آورد.

(بتکه) شانه خود را از زیردست امریکائی کشید.(کوزوله) سینخ سینخ جلویش را نگاه می کند . (بربر) قدش را راست نگه می دارد . تفنك ها را در مشت خود فشار میدهیم .

روح نظامی ما مجدداً بیدار میشود . نگاهها تند و مژه ها بیحرکت است . تاثراتی که بواسطه باد آوری سوانح طاقت فرسای گذشته میرود بر مانمودارکرده از قیافه های‌خود راپاك ـ و از تصور رنجها ورقابتهای که درصحنه پیکار جنك تحمل کرده ایم ـ حرارت عزیزی سراپای وجود مارا فرامیگیرد.

✿✿✿

سرجوله‌چاق سرخ‌روئی جمعیت‌امریکائیهارا شکافته به (کوزوله) نزدیك شد ، او آلمانی را طوری فصیح و روان صحبت میکرد که باعث حیرت (کوزوله) و (بتکه) شد . سرجوله میگفتی قبل‌از جنك در شهر « درسد » دوسال افامت داشت و برای اینکه مزیت و برتری خودرا نشان دهد حتی خیابانی راکه منزل داشت نام برد .

کوزوله هم نزدیك‌همان خیابان منزل داشت و از شعف نمی توانست خودداری کند . این دوفر قسمتهای زیبا وتماشای شهر را از کلیسا « الب » و قصر معروف در سد بیکدیگر نقل‌کرده‌اند و بانگاههای که برق مسرت از آن میدرخشید ، روی بدیگرگر تبسم میکنند عاقبت (کوزوله) مشت دوستانه ای بگردهٔ امریکائی نواخته با ناز غیر قابل توصیفی میگوید ـ خوب داداش توکه زبان آلمانی را مثل همه قوی من حرف میزنی توکه در شهر (درسد) بوده‌ای ، پس ما دو نفر بای‌چه با هم جنگیده ایم . سرجوله می‌خندد او هم نمیداند چرا ؟!

و در جواب یك بسته سیگار به (کوزوله) تقدیم می کند .

(کوزوله) بعجله سیگار را می گیرد چه هر یك از ما حاضر بودیم که در بهای یك بسته سیگار از جان خود مضایقه نکنیم . سیکار هائی که بما میدادند ترکیبی از یونجه و برادرخت (شجرالتبغ Hetres) بود و سیگار مزبور بالنسبه از سیگار های خوب محسوب میشد و الا سیگار های‌معمولی بعقیده (لاهر) که اهل فن بود ازبهن خشك و برك بلوت بحری (Vareoh) ساخته میشد و باین حساب ما جنگها و بالشهای زیادی را در اینمدت بجای سیگار کشیده بودیم (کوزوله) دودسیگار را ازدهن بیرون میداد وما آنرا ازهوا استشاق کرده فرو میبردیم . ولی (لاهر) که ازعطر سیگار رنك سورتش بریده و پره های دماغش میلرزید بی طاقت شده و بالنماس تکلیم : ـ بده منهم بوکی بزنم . یکنفر دیگر از امریکائی ها یك بسته توتون سیگار وپزرینی به (لاهر) داد . (لاهر) باور نمیکرد که توتون مزبور بتوان هدیه بلوم داده شده است لذا گرفته وبعد از آنکه مدتی آنرا عطر کرد بامریکائی پس‌داد . امریکائی توتون را پس نمیگرفت و دانماید تنان سربازی را که از گوشهٔ توپه پشتی نمودار بود اشاره میکرد و (لاهر) از این لال بازیها چیزی نمیفهمید سرجوله‌ای که زبان آلمانی حرف میزد اظهار کرد که اصدش این است بسته توتون را با بشان لاهر بدهد ـ (لاهر) هنوز تصور میکند سربرسش میکنداورند و الا معاوضه بسته توتون باشان سربازی که بشی بسرموشی‌شان نایب هم بطقتی راست نماید . لهذا برای اینکه قیافه بشیمان نشود با کمال عجله توپره پشتی خودرا با کلیه محتویات آن بامریکائی داده و باعتنای سرخار و دست لرزان اولین چپق توتون وپزرینی را آتش زده دودش را فو و رد .

اطلاعات متفرقه

اختراع اشعه کشنده

اخترا یکی از امریکائیها تمیهٔ کرده است وآن‌این است که بوسیله شعاع‌حرکت خون را در حیوانات متوقف میکند؛ شعاع مزبور را ممکن است برای کشتن انسان بکار برند ـ

در موقع جنك بین‌المللی بسیاری از علماء درصدد افتادند که بوسیله اشعه بتوانندر جنك‌کارسلحه را انجام دهند‌ولیکن تاآنوقت هیچ یك موفق‌نشدند

در میان علمای امریکائی فقط مستر هانری موفق بابتکار شد این شخص کاملا ازاهل سان فرانسیسکو است بعد از ۱۸سال زحمت و مطالعه موفق باختراع مد کور شد ولیکن مقصود اصلی‌مخترع از اختراع‌خویش آن بود که بوسیله اشعه هوام و حشرات الارض و حیوانات موذیه و مضره را دفع کند و بعد ها فهمیدند که این اسباب میتوان انسان را نیز کشت

شعاعیکه این مخترع امریکائی‌اختراع کرده است قوتی دارد که از جداریکه بضخامت نیم متر باشد بخوبی عبور میکند

دستگاهی که اشعه مزبور از آن‌پیدا میشود معروف به (اشعهٔ ـز) میباشدواین‌ماشین میتواند تاسافت هفت میل اشعه بخارج‌بفرستد

گرسنگی در امریکا چه‌میکند

در شهر (گراندرایدس) یکی‌از شهر های امریکای مر کزی یکنفر ازاشخاصی که مورد حمله قحطی و گر سنگی واقع شده سه نفر طفل و یك زن‌خود را بوسیلهٔ گلوله میکشند و سپس‌خود را انتحار میکند‌همسایه ها بعد از آنکه صدای تیر در خانه مجاور میشنودبرای کشف‌حقیقت بخانه‌شخص مزبور آمده و ۵ نفر کشته می‌بینند ـ در ضمن کاغذی بدست میاید که در آن‌جا مردوزن هردونوشته بودند ـ « مامبادرت بخودکشی نکردیم مگر برای آنکه با چشم‌خودبدیدیم که‌اطفالمان از گرسنگی‌میمیرند»(العالم‌العربی)

چائی لاهیجان

مارك آقا سید نعمت الله توکلی بهترین محصول وطن است . برای امتحان یکمرتبه خریداری کنید

مرکز فروش جزئی وکلی تجارتخانه ریسمانی‌حهار سوبزرك

نمره‌اعلان ۲۱۶۰ ۱۵۰۹

شیرینی‌های کافه ـ قنادی و کاهروز تجدید میشود

سفارشات عمده را برای مهمانی ها و جشن ها میپذیرد

در دیوان جزا

اختلاس تحصیلدار

میرزا حسن خان افضلی سر تحصیلدار سابق چهار بلوك همدان که باتهام اختلاس پنجاه ودو تومان و هفت قران وصد دینارتحت تعقیب جزائی‌بوده درشعبه‌استنطاق‌دیوان‌جزاحاضر تشخیص گردید وادعانامه ذیل از طرف‌مدعی‌العمومی دیوان‌جزا تنظیم ودوسیه برای‌رسیدگی شعبه دوم دیوان جزا مراجعه شده است که حکم مقتضی صادر شود

ریاست ـ محرره دیوان جزای‌عمال‌دولت ـ میرزا حسن خان افضلی پسر جدید آیة‌الله‌القائم خان‌سرتحصیلدار سابق چهار بلوك همدان مبلغ پنجاه‌تومان وکسری‌اختلاس نموده‌است‌دلیل‌اختلاس آنست که : بموجب صفحه ۵۶ دفتر که بخط متهم می‌باشد میرزا حسن خان ۸۶۷ تومان از ابراهیم‌خان « باث‌جمع‌رعایای‌دورین » تحویل گرفته و از این مبلغ فقط ۸۱۴ تومان و دو الارض و نهصد دینار تحویل داده وبقیه آن‌مبلغ ۵۳ر۷۱ تومان را بر داشت نموده است متهم معترف است که این‌صفحه بخطاو است‌وهمچنین اقرارداد که هشتصد وشصت و هفت تومانرا تحویل گرفته متها مدعی گشته که آن پنجاه ودوتومان و کسری که بحساب نرفته بمناسبت تفاوت طلبی‌است که از ابراهیم خان داشته ام و خلاصه ادعایش اینست که مبلغ‌ساق الذکر را با بت طلب خود از ابراهیم‌خان گرفته‌ام و صریحا درصفحه شش استنطاقات میگوید که این‌بورا برحسب قبوض مورخه ۱۳۰۸ر۶ر۱۶ و ۱۳۰۸ر۷ر۱۲ برای ادای قرض خود می پردازد ـ گذشته از آنکه مجموع قبضهای سه‌گانه چهل ونه تومان و پنج قران وهفتصد دینار است‌و بامبلغ اختلاس‌شده یکی نیست دفاع متهم که اظهار میدارد چون طلب داشته گرفته در صفحه نمره ۹۶ یادداشت‌کردم مردود میباشد زیرا اولا باوجود عبارات فوق صفحه ۵۶که کاملا حاکی است این اقلام باب مدیات دورین بوده وبادفت در توضیحات متهم نمی توان تصور کرد که بی هیچ سببی مطالبات شخصی را درحساب دولت وارد کرده باشد ثانیا همین قبوض هم استفاده ای‌که منظور متهم است نمیدهد چون دوتای آنها راجع بمعاملات است وکمان می‌رود وقتی که متهم تاجار شده سعی کرده است که بدست

در دیوان جزا

فراموش نشود

شب ۵ شنبه ۴۱ اسفند ماه ۳۰۹ در سالون گراند هتل

ابرت بچه گداـ اثر فکر مرحوم میرزاده عشقی

توسط شرکت کمدی اخوان باشتراك مادموازل لورتابضمیمه‌دو پرده رقص‌ایرانی‌توسط بهترین آرتیستی که برای بار اول در صحنه تیاتر حاضر میشود

وزیر این قبضها رانه تجانی برای خود پیدا کرده باشد زیرا در صفحه ششم یکجا میگوید که قبوض را بابت طلب باین حساب کرد و در جای دیگر اظهار میدارد که « طلب شخص‌نده فقط ابت قیمت اسب بوده‌ومابقی بابت مالیات دولت‌است که تحویل‌صندوق‌شده

پس با تباین بیانات متهم و نبودن هیچ قلمی در صفحه۵۶ که دالبر دریافت وجوهی از بابت قیمت اسب یا قبوض مالیاتی باحساب شخصی باشد واعتراف اودبردریافت ۸۶۷تومان از ابراهیم‌خان تحویل‌دهنده وجوه‌ونپرداختن تمام آن را بصندوق دولت پار که دیوان جزا میرزا حسن‌خان‌فضلی پسر میرزاابوالقاسم سر تحصیلدار سابق چهار بلوك همدان راکه سی و هفت ساله دارای زن و فرزندوساکن کوچه ظهیر الاسلام میباشد بسبب اختلاس پنجاه و دو تومان و هفت قران و یکصد دینار مجرم میداند و بموجب قانون‌تشکیلات دیوان جزاء و قانون مصوب ۱۶ آذر ماه ۱۳۰۶ محاکمه و مجازات او را درخواست میکند سال ۱۳۰۸ شمسی تاریخ ارتکاب‌جرم وهمدان‌محل وقوع آن است . متهم‌قیدالتزام آزاد می باشد

✿

با قرار منع تعقیب میرزا حسن خان فضلی راجع بدو فقره اتهام دیگر او که مشروحا در قرار مذ کور است بسبب عدم کفایت ادله که از ارتکاب جرم‌رامحرزدارد موافقت میشود

اخبار داخله

در مجلس

خاتمه شور دوم

کمسیون اقتصاد ملی دردو جلسه اخیر خود که با حضور آقای وزیر عدلیه و کفیل وزارت اقتصاد ملی تشکیل گردید شور دوم لایحه متمم‌قانون انحصار تجارت را خاتمه داد بطوری که اطلاع یافته‌ایم‌درپارهٔ ازمواد آن که در مجلس مذاکرات زیادی شده ، پیشنهادهائی‌هم تقدیم گردیده بود اصلاحاتی‌بعمل آمده است

رابرت کمسیون امروز از طرف مخبر کمسیون اقتصادملی تنظیم و برای طبع ارسال گردید که در دستور جلسه آتیه مجلس[روز چهار شنبه] گذاشته شود .

در فراکسیون ترقی

فرداشب جلسه فرا کسیون ترقی‌تشکیل خواهد شد و رابرت دوم کمسیون اقتصا د ملی که در شور ثانی لایحه متمم انحصار تجارت تنظیم گردیده‌است در فراکسیون‌مطرح خواهد شد که پس از مطالعات کافی‌وحصول توافق نظر رابرت آن تقدیم مجلس شده و روز ۴ شنبه مطرح گردد

در مرکز

بازگشت از روسیه

آقای‌علیقلی خان‌انصاری (مشاورالممالك) سفیر کبیر دولت ایران در روسیه که اجیرایه مرکز عزیمت نموده بودند امشب بطهران‌وارد خواهند شد ـ عصر امروز جمعی ازمحترمین ایشان را در کرج استقبال نمودند ،

تشکیل کمسیون

قبل ازظهر امروز کمسیونی در وزارت اقتصاد ملی با حضور بعضی ازرؤسای ادارات آن وزارتخانه‌تشکیل بوده وبقرار معلوم راجع باموز تجارت انحصار مشغول مذاکره بودند . پیشنهاداتی که از طرف آقایان تجار تقدیم‌مقام وزارت اقتصاد ملی گردیده است مورد مطالعه قرار داده شده است

تهیه مقدمات

در این‌موقع که لایحه متمم قانون‌انحصار تجارت‌خارجی ایران در کمسیون اقتصاد مجلس شورای‌ملی‌تحت مطالعه‌است که خبر بین‌الشورین لایحه مزبور را تهیه و بمجلس شورای ملی تقدیم نمایند در وزارت اقتصاد ملی‌هم مطالعاتی برای تهیه نظامنامه قانون در جلسات کمسیون متشکله در آن وزارت خانه بعمل آمده است وزمینه تدوین نظامنامه مذکور را فراهم نموده اند که پس از تصویب قانون شروع باجرای آن نمایند

ورود متخصص

مسیو دلبی متخصص بیطاری که از فرانسه استخدام شده است دیروز باخانم خود وارد شده و مراسم معرفی مشار الیه‌بوزارت‌اقتصاد ملی بعمل آمده‌است

تنظیم‌صورت بودجه

آقای سمیعی کفیل وزارت اقتصاد ملی صورت تشکیلات وزارت اقتصاد ملی را مورد مطالعه قرار داده است و شخصا مشغول تنظیم بودجه آن وزارت خانه هستند و الاغانی نیز صادر گردیده است و بقرار مذکور تغییراتی داده خواهد شد که متناسب با اعتبارات پیش بینی شده در بودجه ۱۳۱۰ باشدونصورمی‌رود تا هفته آینه بودجه جدید آن وزارتخانه تکمیل و بوزارتمالیه ارسال شود

درانجمن بلدیه‌طهران

شب گذشته انجمن بلدیهٔ تهران تشکیل گردید موضوع مذاکرات انجمن در اطراف بودجه وپروگرام عملیات سال ۱۳۱۰ آن‌مؤسسه بود که در نتیجه قرار شد که جلسه آتیه‌روز ۴ شنبه ساعت ۵ بعد ا ز ظهر بطورفوق‌العاده تشکیل داده شده و مذاکرات و اجح به موضوع مذکوررا تعقیب و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند .

مراسلات بمقصدترکیه

متحدالمال ذیل ا ز طرف وزارت‌پست و تلگراف‌بکلیهٔ دفاتر پستی وتلگرافی‌صادروابلاغ گردیده است :

مطابق اطلاعیکه‌ا ز اداره پست ترکیه بدفتر بین المللی برن و سیده است مراسلات بمقصد شهر های منمن ـ مانیسا ـ یوگاددیك ـ کیسوت بالگسیر موقتا سانسور می شودبعلاوه مراسلات بمقصد تفلیز باید بزبان ترکی باشد و اگر به لسان دیگری باشد قبول نمی کنند .

افزایش نرخ هوائی

از وزارت پست و تلگراف متحد المال‌ذیل صادر گردیده است :

در تعقیب تلگراف مورخه ۹ اسفند۳۰۹ و مراسله مورخه ۲۷ آبان ماه گذشته نظر به تغییر سعر فرانك ولزوم افزایش پنجاه در صد بکلیه نرخهای خارجه لازم است صورت اضافه نرخهای هوائی را بقرار ذیل اصلاح نمائید و بدفاتر تابعه خودواطلاع داده و باهالی نیزاعلام دارید :

قسمت اول خط امپریال دیرویز وغیره سطر اول تومان ۴ را سه قران را بچهارقران وده شاهی تبدیل کنید .

سطر دوم همان ستون ۲ر۲۵ قران‌سه قران و۷ شاهی سطر سوم همان ستون ۱ر۲۵ قران بیکقران وهفده‌شاهی سطح ۴ همان‌ستون ۷ر۱ بدو قران‌وسه شاهی سطرپنجم همان‌ستون ۲ر۷۵ بچهار قران ویکصد دینار .

قسمت دوم خط بادکوبه مسکو و غیره سطر اول ستون ۴ ـ ۲ر۰۰ قران سه قران و یازده شاهی سطر ۲ همان‌ستون ۳ قران بچهار قران وده شاهی

سطر ۳ همان ستون ۳ر۴۵ بچهارقران وهفده شاهی

سطر ۴ همان ستون۵۰ ر۳ بنجقران و پنجشاهی

سطر ۵ همان ستون ٤ بشش قران

سطر ٦ همان ستون ٥٠ ر٥ بهشت قران وپنجشاهی

قسمت سوم خط بغداد دمشق اضافه نرخ واحد دوقران را سه قران تبدیل کنید

اضافه نرخ مرسولات

دستور ذیل بطور متحدالمال از طرف وزارت‌پست وتلگراف صادر گردیده است

گرچه تلگراف دستور داده شده است که بمناسبت افزایش سعر فرانك طلا بنرخها و حقوق امانات باید سه پنجاه افزوده شود اینك تاثیدا نکات ذیل را تذکرمیدهد :

اولا ـ بجای یکقران و چهار شاهی بعنوان حق تحویل‌دادن امانات وارده ازخارجه بگمرك و خارج کردن آنها از گمرك یا نقطه تحویل امانات به گمرك اخذ می شود باید یك قران و شانزده شاهی از گیرندگان اخذگردد

ثانیا ـ حق قبض رسید امانات که در موقع تسلیم امانات به پست تقاضا می شود باید بعوض یکقران یکقران و نه شاهی، و حق‌قبض رسیدیکه پس از تسلیم‌امانات پست تقاضا میشود به جای ۲ر۳۰۰ قران‌سه قران ودوازده شاهی اخذ شود .

ثالثا ـ نرخ مطالبه نامه هر امانت بجای ۲ر٤۰ قران باید ۳ر٦۰ قران‌اخوذ شود

رابعا ـ در موقعیکه ورقه عدم تسلیم امانت را فرستنده تکمیل مینماید باید بجای یك قران و شانزده شاهی دو قران و۷۰۰دینار دریافت‌شود

خامسا ـ حق بیمه امانات مراسلات با روسیه و ترکیه مخابره می نماید اداره پی سیم پهلوی مستقلا بمدیریت یکنفر مهندس ایرانی درتحت نظر مستقیم وزیر پست وتلگراف اداره میشود

٤ ـ اضافه برسیم کشی های دو ساله ۳۰۷ و ۳۰۸ بطول ۳۲۸۳ کیلومتر در سنه ۱۳۰۹ نیز بطول ۵۲٦ کیلو متر سیم جدیددر خطوط کنابادـفردوس‌ـتربت ـ ترمزیـ خفایجه هویزه ـ شاهرود سنخاص ـ کنید قابوس‌ـبجنورد کشیده شده ، است که شرح آن در ضمن احصائیه ۱۳۰۹ درج خواهد شد و اعتدادخط تلگرافی بین حسین آباد وپشت کوه الی‌منصور آباد درحدود یکصد کیلومتر وی تیرهای‌چدنی درشرف خاتمه است

٥ ـ علاوه‌برتعمیر وانشاء توسعه‌محل‌فعلی وزارت‌خانه‌وبنای‌دفترمرکزی‌پی‌سیم‌وسالن‌مخصوص مخابرات وبناهای جدید بی‌سیم که درهندسه‌الله خانه یافته است بنای مخصوصی نیزبرای اداره پست مرکزی وکلی پست وکلیه ادارات گمرك در اراضی میدان مشق ساق در سنه ۱۳۰۷ شروع ودرسال آتیه‌صورت اتمام خواهدپذیرفت در دفاتر پست وتلگراف ، قزوین ، هامیوـ هنگام ابنیه جدیده نهیه شده ودرابنیه‌شیراز،یزد، کرمان کرما نشاه ، ریك ، دیلم و بزاز چان تعمیرات اساسی بعمل آمده‌است ونیز ساختمان محل بی‌سیم بوشهر جاشك وتسطیح فرود گاه طیاره درلنگه جاشك‌وبوشهر انجام گرفته است

٦ ـ خطوط تلگرافی کمپانی‌و دولتی هند وازوب که مجموع آن ۱۱۸۴۳ کیلومتر وبموجب قرارداد های مخصوصی درسنه۱۸٦۲ مسیحی تا کنون در امتیاز آنها بوده است بر اثر اقدامات دولت هاشتغالی ایران و موافقت دولت ضخیمه انگلیس و کمپانی هند و اروپ شرح ذیل :

جلفا ـ طهران ، طهران ـ بوشهر ، طهران ـ زاهدان (دزداب) ، رباط ـ زابل (سیستان)ماکران ـ بندرعباس‌هنگام‌ـبندرعباس بامتیازهای کابل بوشهر وچاه بهار وخط هوائی جاشك گوادر که بموجب قرار داد جدیدکانه قانونی تا ۱۹۳۵ میلادی‌اداره آن کمپانی‌السابق بـ ا قـی خواهـد مـانـد ـ بـدو لـت ایران واگذار و در دهم اسفند ۱۳۰۹ بوزارت پست وتلگراف منتقل میشود بملاوه و ظایف تعمیر و تفتیش خطوط خوزستان که بعهده اداره دو لتسی هند و اروپ بود حذف و بی سیم های بندر لنگه و بو شهر ـ هنگام نیز تسلیم خواهند شد

٧ ـ احصائیه سال ۱۳۰۹ که دردست اقدام است برای استفاده‌ادارات داخل دراتحاد پستی و تلگ

سینما سپه

بشارت باقایان محترم و خانمهای محترمه

تجدید نمایش فیلم سریال معظم و تاریخی

ماده عقاب - یا تاریخ ناپلئون

فقط دردو سری

هر سری در پانزده پرده ودو شب فقط

برای اهمیت این فیلم همین قدر بس که بلا فصله پس از نمایش آن علا قمندان فیلم های عالی تقاضای تجدید آنرا نموده اند بقصد یـق عموم اشخا صی که ایـن فیلم یا ابهت را ملاحظه کرده اند کمتر فیلمی باین عظمت سایر ان وارد شده و برای اولین دفعه در سینما های طهران است تماشاچیان در عین تماشای فیلم تقاضای تجدیدا آن را نموده اند .

تا دوستان و آشنایان خود را نیز که از مشاهده آن بهره مند نشده انـد مستفید فرمایند .

امشب سری اول در شانزده پرده

نمره علان ۲۹۰

خانمها — آقایان

در نمایشگاه باشکوه زرتشتیان

روز چهار شنبه ۲۷ اسفند ماه ساعت ۸ بعداز ظهر

کمدی فرانزدی — **اپرت عالی [عفیفه ناکام]** — اخلاقی ادبی

باشتراك یکعده از آرتیست‌های ایرانی تحت نظر آقای خیرخواه

برای اولین دفعه در ۳ پرده مفصل بمعرض نمایش گذاشته می شود

(علاوه برنمایش یك پرده (رقص گلها که بهترین مناظر تفریحی رانشان می دهد

قیمت بلیط از ۵ قران الی ۴۰ قران

محل فروش بلیط خیابان لاله زار - مغازه چهار فصل - بن ار - دواخانه اتحادیه قدس جوراجی خیابان ناصریه - مغازه حسن زاده - پیرایش خیابان شاه آباد - دواخانه سیروس چهار راه حسن آباد - دواخانه جاوید میدان شاهپور - دواخانه سعادت

نمره اعلان ۳۱۵

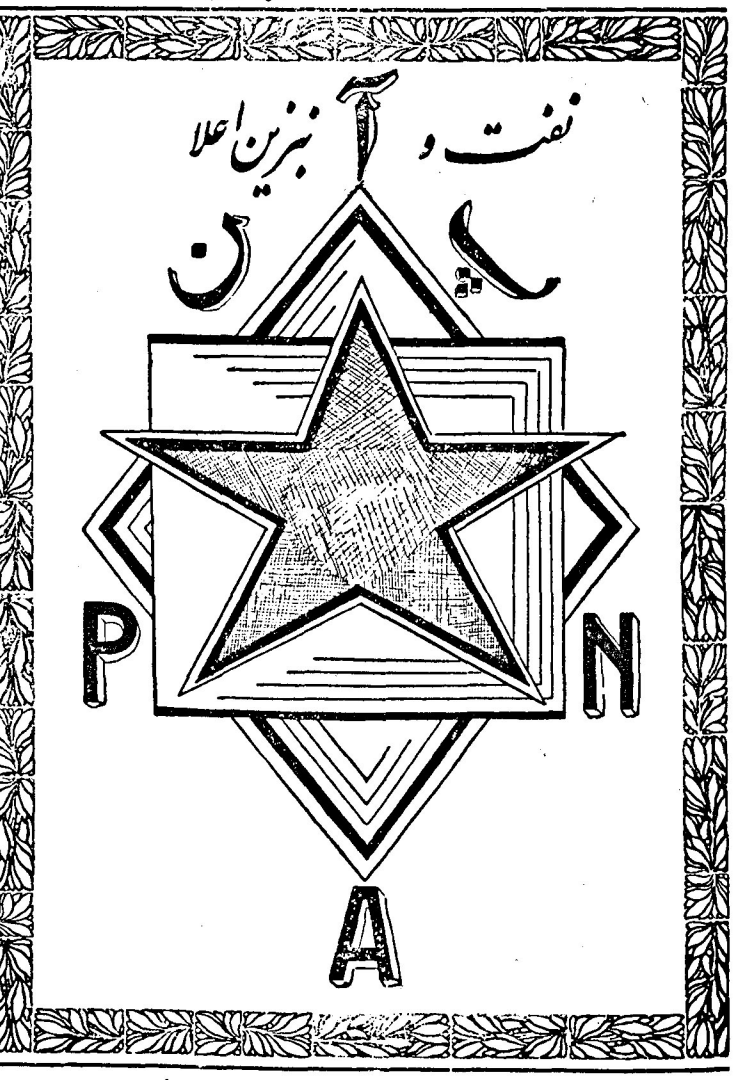

لوازم عید را زود تر تهیه فرمائید

لوازم عید را که عبارت از آب لیموهای دست افشار فرد اعلای شیراز گـلاب معطر و بی نظیر قمصر کاشان - عطر گل - کارتهای تبریك گلدار - کاغذ پاکت تبریك عید کارت لیتر - کارت ویزیت را از تجارتخانه کاشانی ناصریه طهران تهـیه فرمائید - چرا چونکه از همه جهة بصرفه شما تمام خواهد شد هم از حیث خوبی و نفاست و هم ازحیث قیمت و نظافت - سفارشات از ولایات هم قبول میشود ۱۰-۹ نمره اعلان ۲۲۱۶

فرهنگ فرانسه بفارسی حئیم

مشتمل بر ۱۴۷۵ صفحه بزرك دو ستونی در دو جلـد قیمت در طهران ۷۰ قران در ولایات ۷۴ و در خارجه ۲۵ شلینك محل فروش کتابخانه بروخیم طهران

نمره اعلان ۲۱۸۶ ۴-۱۰

کراوات و دستمال

و جوراب ابریشمی ژور دار و ساده

زنانه و جوراب‌هـای ابریشمی مشکی

مردانه برای روزهای رسمی و انواع و اقسام جوراب‌های **بچه گانه** و غیره جدیدا تهیه شده

قدس جور ابچی و شرکاء

وبیست وچها شعب انحصاری آن در مرکز و ولایات

طهران لاله‌زار نمره اعلان ۲۱،۱

اجاره

هزار و دویست ذرع زمین مسطح که از چهار طرف دیوار محکم دارد و تمـام اطرافش آزاد و متصل بخیابان و ازدوطرف در در راه دارد و قریب ده سنك دائما آب از وسط آن جاری است واقع پشت سفـارت انگلیس آخر خیابان علاء الدوله باجاره داده میشود برای مهمانخانه تابستانی - کاراژ - برای تدارك گل و فروش آن خیلی مناسب است طالبین سه راه جدید گلوبندك بدکان حاج علی قناد مراجعه نمایند ۱-۲ نمره اعلان ۲۳۲۵

طالبین

کتاب حکومت تزار ومحمدعلی میرزا در رشت

میتوانند به اداره محترمه روز نامه **فکر جوان** مراجعه نمایند ۴-۵

کارکنان مغازه صبا

نه تنها بارعایت سلیقه مشتریان عظام در تهیه جوراب‌های مختلفه مرغوب پرداخته بلکه برزینت لباس شما بوسیله کراواتهای ممتازیزد می افزاید رجوع فرمائید خیابان رفاهی

نمره اعلان ۲۰۵۰

عطر مصطفی کمال پاشا

شعبهٔ تجارتخانه بروح الله بن روحی خیابان لاله زار تلفون نمره ۱۹۵۰

تخت جمشید

بهترین یدکی‌ها است

دکتر محمود پای ور

تشخیصات دقیق - معالجـات قطعی یکمرتبه مراجعه برای اثبات مدعا کافی‌است معالجه فقرامجانی است - **سرچشمه کوچه**

نمره اعلان ۲۰۲۹ عزت‌الدوله

مرکز اودکلون

شعبه‌تجارتخانه‌روح‌الله بن‌روحی، خیابان لاله‌زار تلفون نمره ۱۹۰۰

اگر مریضی در محکمهٔ ما نیوفته شد

و مداوا نشد دو مقابل مخارج آن مسترد شود

با انکاء بمطبوعات عالیه و تجربیات کلیه (۲۵ سال تحصیل و تجربه در تحت نظر ۱۱ نفر پروفسور) و با اثاثیه مخصوصی که از برلن آوردیم همه امراض را طبی - جراحی کمالی برای معالجه باید و شرط میبندیم

مخصوصا بشارت میدهم جانجه بکسال است که اعلان میشود با ۱۳ تومان سوزاك و سلیس را معالجه میکنیم

بدون استعمال کلیه مریضهائی که برای معالجه ماهی پنجریم و کشرات میکنیم در صورت معالجه نشدن دو مقابل مخارجات آنرا مسترد میداریم

دکتر زمانی دیپلمه دارای نشان مطلای علمی

چهارراه حسن آباد ابتدای خیابان ناصر دست راست محکمه دکتر زمانی (دکتر حسن عابدین زاده)

نمره اعلان ۱۳۷۰

مطبعه سیروس

دفتر مسافرت (اینتوریست)

INTOURISTE — INTOURISTE

طهران - خیابان شاه آباد - تلفون نمره ۱۸۹۹

در این دفتر بلیط های مسافرت با اتومبیل - کشتی وراه آهن به تمام نقاط اروپا ازطریق روسیه فروخته می شود .

دفتر اینتوریست سرویسی برای ویزای تذکره و دادن اطلاعات مربوطه به مسافرت دارا میباشد

با ستثنای روز های جمعه همه روزه از ساعت ۹ تاسه ساعت بعد ازظهر دفتر اینتوریست مفتوح وبرای قبول ارجاعات مسافرتی حاضر است . نمره اعلان ۱۷۰۲

برای یکدفعه امتحان کنید

عیسی کمویچ دیپلمهٔ مدرسه بین المللی پاریس باطلاع آقایان محترم‌می رساند .

در صورتیکه مایـل هستید لباس خود را بطور آخرین مد امروزه که از حیث برش دوخت - قد استحکام - صرفه جوئی دردرجه اول باشد فقط بخیاطخانه مارجوع نموده و با اطمینان کاملی که داریم در صورتی که یکدفعه به خیاط خانه ما سفارش دهید مشتری دائمی ما شده و از این امتحان استفاده خواهید برد .

زیرا ادعا دلیل عمل نمیشود فقط ما منتظریم که یکدفعه باقایان خوش سلیقه امتحان داده آنوقت آقایان بدانند که صدق گفتارمادر عمل است .

لاله زار دو راهی واگون مغازه میرزا عزیز الله خان - خیاط خانه عیسی کویچ

نمره اعلان ۲۳۰۷ ۳-۵

داشتن یك فیلتر کریستالن

در منزل یك اطمینان خاطر بزرکیست برای شماو فامیل و بستکان شما زیرااو یکانه وسیله نجات افراد فامیل شما است از خطرات هولناك آبهای ناصاف **یك فیلتر کریستالن** از صد ها امراض حاصله از آب ناصاف جلوگیری مینماید

یك فیلتر کریستالن بخرید و همیشه آب پاك وسالم بیاشامید و مصرف نمائید

یکانه نماینده در تمام ایران

فرشی وکیلی وکمپانی

طهران خیابان ناصریه تلفن ۷۲۶ نمره اعلان ۲۲۶۲

امتحان کنید

شرکت نفت انگلیس و ایران اخیرا گریس بسیار ممتاز و اعلائی برای مشتریان خود تهیه وارد کرده‌است که بایکدفعه امتحان رضایت شمارا جلب خواهد کرد

گریس پارس اعلارا میتوانیداز تمام مغازه های مهم طهران ابتیاع نمائید

شرکت نفت انگلیس وایران محدود